

أُمُ الْقُرَى و اندیشه‌ی منطقه‌گرایی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۲/۰۸/۱۹	محمود واثق ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۲/۱۱/۲۶	سیدعباس احمدی ^۲
صفحات مقاله: ۲۸ - ۹	

چکیده:

یک فضا و گستره‌ی جغرافیایی را که مشتمل بر حداکثر میزان تشابه، تجانس و یکپارچگی از نظر عوامل و پدیده‌های طبیعی یا انسانی باشد، «منطقه‌ی جغرافیایی» می‌گویند. مفهوم منطقه در جغرافیای سیاسی دارای اهمیت فراوان بوده و به مجموعه‌ای از کشورها که دارای بیش‌ترین عوامل مشابه و پیونددهنده‌ی طبیعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی باشند، گفته می‌شود؛ به گونه‌ای که این عوامل پیونددهنده بتوانند آن منطقه را از سایر محیطها و مناطق متمایز نمایند. در مقاله‌ی حاضر ضمن ملاحظه‌ی ویژگی‌های جغرافیایی مفهوم «أُمُ الْقُرَى» که مفهومی قرآنی و اسلامی به‌شمار می‌رود، تلاش شده است تا این مفهوم بر معنای منطقه و نظام منطقه‌ای در جغرافیای سیاسی تطبیق داده شده و به منزله‌ی یک چارچوب منطقه‌گرایی و نظام منطقه‌ای با شاخصه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قلمداد گردد. بنابراین، روش تحقیق در این مقاله، توصیفی و تحلیلی از نوع کیفی بوده و به شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای از کتب، نشریات و مقالات تخصصی استفاده شده است. سؤال تحقیق عبارت است از این‌که «آیا می‌توان أُمُ الْقُرَى را به‌عنوان الگو و مبنای منطقه‌گرایی قلمداد کرد؟» و فرضیه‌ی تحقیق نیز با عنایت به ویژگی‌های جغرافیایی، أُمُ الْقُرَى اسلامی می‌تواند به مثابه یک نظام و مبنای همگرایی منطقه‌ای به‌شمار آید.

* * * * *

واژگان کلیدی

منطقه، نظام منطقه‌ای، منطقه‌گرایی، جغرافیای سیاسی، أُمُ الْقُرَى.

۱ - استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران.

۲ - استادیار جغرافیای سیاسی دانشگاه تهران.

مقدمه

تاریخ حوادث و تحولات جهان در دوران اخیر، به‌طور آشکار با شکل‌گیری قطب‌بندی‌ها و ائتلافات سیاسی، اقتصادی و نظامی میان قدرت‌های اروپایی پیوند خورده است. (نقیب‌زاده، ۱۳۷۴: ۹۰) هر چند دو جنگ اول و دوم جهانی، به‌عنوان نقطه‌ی عطف در گروه‌بندی‌های سیاسی و نظامی میان قدرت‌های اروپایی به‌شمار می‌رود، اما آغاز رقابت و کشمکش‌های موجود میان دول اروپایی را باید در دوران‌های خیلی قدیم‌تر و به‌طور روشن از قرن پانزدهم میلادی به این سو جستجو کرد. (والرشتاین، ۱۳۷۷: ۲۰۷) از نخستین سال‌های خاتمه‌ی جنگ دوم جهانی، اندیشه‌ی برقراری پیوند، همکاری و مشارکت میان کشورهای واقع در یک حوزه‌ی نسبتاً متجانس جغرافیایی هم در اروپا و هم در سایر مناطق در حال شکل‌گیری بود. طبعاً برای کشورهای زیر سلطه‌ی ابرقدرت‌ها، گریزی جز این نبود که با اتکا به سازوکارهایی نظیر ائتلاف، همکاری و اتحاد، به هم‌افزایی و حتی ادغام و یکپارچگی توانمندی‌های خود بپردازند.

نخستین گروه‌بندی و ائتلاف درون قاره‌ای در قالب یک نظام منطقه‌ای در اروپا شکل گرفت. شکل‌گیری تشکل یکپارچه‌ی دولت‌های اروپایی از نخستین سال‌های پس از جنگ جهانی با اتحادیه‌ی بنلوکس^۱ و سپس به‌طور جدی‌تر با جامعه‌ی اروپایی ذغال و فولاد در سال ۱۹۵۲ و شکل‌گیری جامعه‌ی اقتصادی و بازار مشترک اروپا در سال ۱۹۵۷ آغاز گردید و نهایتاً در سیر تکاملی خود طی دهه‌ی ۹۰ میلادی و پس از فروپاشی شوروی، با عنوان «اتحادیه‌ی اروپایی»^۲ وارد میدان رقابت و مناسبات جهانی گردید. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۳-۶۲) بی‌تردید الگوی نظام و اتحادیه‌ی منطقه‌ای اروپایی از حد یک سازه‌ی منطقه‌ای صرف پا را فراتر نهاده و عملاً با ادغام و یکپارچگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی اعضای خود در چارچوب یک هویت جمعی و فراملی، عملاً هویتی جدید را رقم زده است. (تارو، ۱۳۷۷: ۸۳) الگوی موفق منطقه‌گرایی در میان کشورهای اروپایی، به سرعت به‌عنوان سرمشقی برای سایر مناطق جهان تبدیل شده و

1 - Benelux

2 - European Union

روند شکل‌گیری ائتلاف‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای هر روز شتاب و سرعت بیش‌تری به خود می‌گیرد. به‌طوری‌که در حال حاضر شاهد گروه‌بندی‌هایی چون «آ.سه.آن»^۱، «نفتا»^۲، «سارک»^۳، «شانگهای»^۴، «اتحادیه‌ی عرب»^۵، «اکو»^۶ و نظایر آن در گوشه و کنار جهان می‌باشیم.

روش تحقیق:

این مقاله بر اساس روش توصیفی و تحلیل از نوع کیفی تنظیم گردیده است. بر این مبنا، در این مقاله به شیوه‌ی مطالعه‌ی کتابخانه‌ای از کتب، نشریات و مقالات تخصصی بهره‌گیری به عمل آمده است. پرسش و فرضیه‌ی مورد نظر این پژوهش به شرح زیر تدوین شده است:

پرسش تحقیق: با توجه به ویژگی‌های منطقه‌گرایانه در مفهوم «أم القُرای اسلامی»، آیا می‌توان أم القُری را به‌عنوان الگو و مبنای منطقه‌گرایی قلمداد کرد؟

فرضیه‌ی تحقیق: با عنایت به ویژگی‌های جغرافیایی، أم القُرای اسلامی می‌تواند به مثابه یک نظام و مبنای همگرایی منطقه‌ای به‌شمار رود.

ضرورت تحقیق: با عنایت به اهمیت موضوع نظام و گرایش‌های منطقه‌ای در دوران جدید، و همچنین اهمیت ارائه‌ی تحلیل‌های جغرافیایی و صورت‌بندی علمی از مفاهیم و مضامین قرآنی، این تحقیق می‌تواند در چارچوب نظریه‌پردازی و تولید علم ضرورت و اهمیت داشته باشد.

سابقه‌ی تحقیق: در رابطه با مفهوم أم القُری تاکنون تفاسیر و تحلیل‌هایی با عنوان دکتترین (لاریجانی، ۱۳۶۹) عملی و کاربردی برای ایران و جهان اسلام به عمل آمده و مطالبی در این زمینه منتشر شده است، اما تا جایی که نگارنده اطلاع دارد، از این مقوله به‌عنوان مبنایی برای

-
- 1 - Asean
 - 2 - Nafta
 - 3 - Sarc
 - 4 - Shanghi
 - 5 - League of Arab states
 - 6 - Eco

پی‌ریزی تشکل‌ها و گرایش‌های منطقه‌ای استفاده نشده و کتاب یا مقاله‌ای با این عنوان و مضمون چاپ نگردیده است.

بحث نظری

منطقه، نظام و همگرایی منطقه‌ای

منطقه به محدوده‌ای از فضای جغرافیایی که دربردارنده‌ی یک سلسله عوامل و پدیده‌های مشابه طبیعی یا انسانی است، گفته می‌شود. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۱۹۵) پیوند، یکپارچگی و هماهنگی مفاهیمی هستند که در معنای منطقه (ناحیه) مندرج می‌باشند. (شکوئی، ۱۳۵۴: ۴۰) به گفته‌ی مجتهدزاده، یک فضای جغرافیایی شامل عوامل پیونددهنده‌ی طبیعی و انسانی است. (همان، ۱۹۵) ویژگی‌های طبیعی و انسانی یک منطقه، خالق فضاها و قلمروهای به نسبت منحصر به فردی هستند و همین ویژگی‌های خاص و منحصر به فرد، عامل جدایی و تمایز یک منطقه از محیط‌ها و مناطق دیگر به‌شمار می‌رود. به عقیده‌ی پیترهاگت^۱، «یک ناحیه عبارت است از هر قطعه زمین از سطح کره‌ی زمین که ویژگی‌های طبیعی و انسانی معینی، آن را از نواحی پیرامون متمایز می‌گرداند.» (هاگت، ۱۳۷۵: ۲۷) با عنایت به عوامل طبیعی نظیر نوع اقلیم (بارش و دما)، جنس خاک، وضعیت توپوگرافیکی و هم‌چنین پیوندها و عوامل مشابه انسانی و فرهنگی که در حوزه‌ی جنوب غرب آسیا و شمال آفریقا بر روی هم و به‌طور نسبی دیده می‌شود، مؤلفان کتاب جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا، این ناحیه‌ی وسیع را به منزله‌ی یک منطقه‌ی جغرافیایی خاص قلمداد کرده‌اند. (درایسدل - بلیک، ۱۳۶۹: ۱۰) در ارتباط با مفهوم منطقه، دو عنوان «منطقه‌گرایی»^۲ و «نظام منطقه‌ای»^۳ نیز مطرح می‌باشند. منطقه‌گرایی عبارت از روندی است که طی آن، مجموعه‌ی کشورهای واقع در ناحیه‌ای خاص بنا به دلایل فراوانی که ناشی از ویژگی‌های مشترک طبیعی و انسانی آنهاست، به همگرایی و پیوندهای جمعی تمایل نشان

-
- 1 - Peter Haggett
 - 2 - regionalism
 - 3 - regional system

می‌دهند و به خاطر اهداف، علائق و منافع مشترک، به تحکیم همبستگی و پیوندهای فی‌مابین می‌پردازند و از این طریق، در صدد دستیابی به هویتی فراملی یعنی هویتی منطقه‌ای برمی‌آیند. طی این فرایند، به تدریج هویت‌های ملی کشورها به نفع هویت جمعی آنها در هم ادغام و یکپارچه می‌گردند. بدین ترتیب، مرزهای جغرافیایی دچار تحول شده و تغییر کارکرد می‌دهند و در مرحله‌ی کامل‌تر، ساختارهای جدید و فراملی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، آموزشی و ... جایگزین ساختارهای ملی و پیشین می‌گردند. به گفته‌ی مجتهدزاده، «همگرایی منطقه‌ای به معنای درهم‌آمیزی اقتصادی، سیاسی و استراتژیک کشورها در منطقه‌ی ویژه‌ای برای پدید آوردن یک نظام منطقه‌ای یکپارچه است.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۵)

در حالی که منطقه‌گرایی معادل روند یکپارچه‌سازی و ادغام نظام‌های ملی در درون نظامی فراملی است (همان، ۲۰۴)، مفهوم نظام منطقه‌ای یا به تعبیر دیگر، گروه‌بندی منطقه‌ای به مثابه یک سازی ژئوپلیتیکی در گستره‌ی یک منطقه فارغ از روند ادغام و یکپارچه‌سازی به‌شمار می‌رود. در یک نظام منطقه‌ای، گروهی از کشورهای واقع در حوزه‌ی جغرافیایی خاص، ضمن حفظ هویت، علائق و اهداف ملی، در پاره‌ای زمینه‌ها مبادرت به همکاری و تشریک مساعی می‌نمایند. (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۲-۵۹) روشن است در چنین وضعیتی، کشورهای عضو نظام تمایلی به از دست دادن هویت و استقلال خود ندارند و صرفاً به جهت برخورداری شدن از مزایا و امتیازات سیاسی و اقتصادی ناشی از همکاری‌های متقابل، وارد چنین گروه‌بندی‌هایی می‌شوند. «اتحادیه‌ی اروپا» را می‌توان مصداق بارز مفهوم منطقه‌گرایی به حساب آورد، در حالی که تشکل‌هایی چون «آ.س.آن» و «نفتا» در زمره‌ی گروه‌بندی منطقه‌ای به‌شمار می‌آیند. (مجتهدزاده، ۱۳۸۱: ۲۰۵) گرچه در فرآیند گروه‌بندی‌های منطقه‌ای، کشورهای عضو با وجود همکاری‌های مشترک، هم‌چنان به حفظ هویت ملی و استقلال فردی خود پای‌بندند، اما این امکان وجود دارد که با توسعه، تعمیق و استمرار همکاری‌های چندجانبه، زمینه برای نیل تدریجی به سطحی از همگرایی و ادغام منطقه‌ای پدید آید. به‌طوری که برخی از صاحب‌نظران عقیده دارند که نظام‌های منطقه‌ای در واقع به منزله‌ی راه میانه‌ی بین ملی‌گرایی و جهان‌گرایی است و به‌عنوان مرحله‌ی گذار از حکومت ملی به حکومت مشترک و واحد جهانی قلمداد می‌شود. در این رابطه، حافظ‌نیا چنین می‌نویسد:

«نکته‌ی قابل توجه در منطقه‌گرایی این است که ضرورت‌های مشترک در سطح منطقه‌ی مشخص جغرافیایی، به پیدایش فرآیند همگرایی و یکپارچگی کمک کرده و دولت‌ها یا کشورها از بخشی از اقتدار و حاکمیت خود چشم پوشیده و آن را به مدیریت سطح منطقه‌ای تفویض می‌کنند.» (حافظ‌نیا، ۱۳۸۳: ۶۰)

اینک با عنایت به آنچه که از مفهوم منطقه، نظام و همگرایی منطقه‌ای مطرح شد، در این بخش تلاش می‌شود با تطبیق معنا، ویژگی‌ها و قلمرو منطقه و منطقه‌گرایی بر واژه‌ی «أم‌القُری» که از مفاهیم و واژگان قرآنی بوده و مشتمل بر مؤلفه‌های جغرافیایی است، به ارائه‌ی این تحلیل به‌عنوان فرضیه‌ی مقاله پرداخته شود که واژه‌ی أم‌القُری در بردارنده‌ی مفهوم جغرافیایی منطقه و منطقه‌گرایی بوده و از بُعد نظری می‌تواند مبنای یک تحلیل جغرافیایی از اندیشه‌ی منطقه‌گرایی قرار بگیرد. هم‌چنین از جنبه‌ی عملی نیز می‌تواند به‌عنوان الگویی برای تأسیس یک نظام و اتحادیه‌ی همگرایی منطقه‌ای به کار گرفته شود. برای روشن ساختن بحث، لازم است در ابتدا به توضیح معنا و ماهیت أم‌القُری بپردازیم و در مرحله‌ی بعد ضمن تطبیق معنای منطقه و منطقه‌گرایی بر مفهوم أم‌القُری، به تحلیل و اثبات فرضیه‌ی مقاله در این مورد مبادرت نماییم.

یافته‌های تحقیق:

أم‌القُری، ماهیت و قلمرو آن

واژه‌ی أم‌القُری یک واژه‌ی قرآنی است که دو مرتبه در قرآن کریم در سوره‌های انعام آیه‌ی ۹۲ و سوره‌ی شوری آیه‌ی ۷ آمده است. هم‌چنان که از ظاهر این کلمه‌ی مرکب برمی‌آید، یک معنای مرکزیت و کانون جغرافیایی در درون آن مندرج است. به‌طوری که می‌توان أم‌القُری را کانون و هسته‌ی مرکزی یک حوزه و ناحیه‌ی وسیع جغرافیایی در نظر گرفت؛ زیرا واژه‌ی «أم» در این ترکیب به مفهوم مرکز، نقطه‌ی ثقل و کانون معرفی گردیده و واژه‌ی «قُری» جمع «قریه» محسوب می‌گردد. از آنجا که واژه‌ی قُری به صورت جمع قید شده؛ از این‌رو، بیانگر آن است که قریه‌های موردنظر می‌توانند بیش از دو قریه را شامل گردند. حال

در میان تعدادی قریه، یکی از آنها به دلایل مختلفی دارای ویژگی و برجستگی خاصی بوده و بنا به این دلایل، به‌عنوان کانون و مرکزیت سایر قُری محسوب می‌شود و عنوان «آم‌القری» را به خود اختصاص می‌دهد. واژه‌ی «قریه» در ادبیات قرآنی، به محلی گفته می‌شود که دارای جمعیتی مستقر و دائمی است و صاحب نظام اداری و حکومتی بوده و محدوده‌ی قلمرو آن از سایر قریه‌ها مشخص و متمایز می‌باشد. در این رابطه، «مصباح یزدی» در کتاب «جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن» چنین می‌نویسد: «... واژه‌ی قریه مترادف است با واژه‌ی «مدینه» به معنایی که فلاسفه‌ی اجتماعی مسلمان در گذشته به‌کار می‌بردند و امروزه در زبان عربی واژه‌ی «مجتمع» و در زبان فارسی واژه‌ی «جامعه» جانشین آن شده است. قریه بدین معنا، مترادف واژه‌ی State در انگلیسی می‌شود که به معنای گروهی از انسان‌هاست که در سرزمینی ساکن هستند و حکومتی واحد دارند، یعنی سه مفهوم «ملت»، «سرزمین» و «دولت» در زیر پوشش آن قرار می‌گیرند. در زبان عربی جدید برای رساندن این معنای قریه، علاوه بر واژه‌ی مجتمع، از واژه‌ی دولت هم می‌توان بهره جست؛ ولی در زبان فارسی نوین چون واژه‌ی دولت نه فقط شامل دو مفهوم ملت و سرزمین نمی‌شود، بلکه مفهومش از مفهوم ملت کاملاً متمایز است ... دو واژه‌ی «کشور» و «مملکت» برای این مقصود مناسب‌ترند.» (مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۸۹)

با توضیحات فوق، به نظر می‌رسد مفهوم دقیق «قریه» در زبان قرآن، منطبق بر معنای کنونی کشور و واحد سیاسی باشد؛ بنابراین، وقتی از آم‌القری سخن گفته می‌شود، مقصود سرزمین یا کشوری است که در درون یک حوزه‌ی وسیع منطقه‌ای، دارای مرکزیت و مرجعیت ویژه‌ای است و به‌عنوان مکان کانونی آن منطقه به‌حساب می‌آید. همان‌طور که بیان شد، واژه‌ی آم‌القری دوبار در قرآن در سوره‌های انعام و شوری آمده است و در هر دو جا مقصود از این واژه، شهر «مکه» می‌باشد و این دو سوره نیز جزو سوره‌های مکی به‌شمار می‌روند. قرآن کریم در سوره‌ی انعام در این مورد می‌فرماید: «و هذا کتاب انزلناه مبارک مصدق الذی بین یدیه و لتندر آم‌القری و من حولها و الذین یؤمنون بالآخرة یؤمنون به و هم علی صلاتهم یحافظون.» (و این قرآنی است که ما فرستادیم با برکت بسیار تا گواه صدق سایر کتب آسمانی که در مقابل اوست، باشد و مردم را از اهل مکه و هر کس در اطراف آن است، انذار دهد. البته آنها که به

عالم آخرت ایمان آوردند، به این کتاب هم ایمان خواهند آورد و آنها کسانی هستند که بر نماز خود مراقبتند.) (سوره‌ی انعام، آیه‌ی ۹۲) هم چنین در سوره‌ی شوری چنین می‌فرماید: «و کذالک اوحینا الیک قرآناً عربیاً لتنذر أُمّ القُری و من حولها و تنذر یوم الجمع لاریب فیه فریق فی الجنة و فریق فی السعیر.» (و چنین قرآن فصیح عربی را ما به تو وحی کردیم تا مردم شهر مکه و هر کس در اطراف آن است را از خدا بترسانی و هم از سختی روز بزرگ قیامت که بی هیچ شکّی همه در آن جمع می‌شوند و گروهی به بهشت و گروهی در آتش سوزان روند، آگاه گردانی). (سوره‌ی شوری، آیه‌ی ۷) همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، طی این دو آیه، خداوند به پیامبر اسلام مأموریت می‌دهد که بر اساس دستورات قرآن، مردم مکه و قُری و سرزمین‌ها و ساکنان اطراف آن را مورد خطاب قرار داده و از فرامین پروردگار آگاه کند.

این‌که از قدیم‌الایام شهر مکه در میان قُری و آبادی‌های سرتاسر شبه جزیره‌ی عربستان از یک نوع مرکزیت و مرجعیت سیاسی، اقتصادی و مذهبی برخوردار بوده، مطلبی است که همه‌ی مورخان در آن اتفاق نظر دارند و بسیاری معتقدند که حوزه‌ی نفوذ مذهبی و سیاسی این شهر از شمال، سرزمین‌های عراق و سوریه و از طرف شمال غرب، مصر و بخش‌های وسیعی از شمال آفریقا را دربرمی‌گرفت و از جنوب، تا سواحل یمن در کرانه‌های دریای سرخ و هم‌چنین در شرق، تا سواحل خلیج فارس و جزایر آن را شامل می‌گردید. این مرکزیت پیش‌تر به دلیل آن بود که این شهر بر سر راه مسیر بازرگانی هند و اروپا قرار داشت و کاروان‌های تجارته‌ی که از طریق دریای عمان و خلیج فارس کالاهای هندی را به اروپا حمل می‌کردند، از شبه جزیره‌ی عربستان و به‌خصوص مکه و واحه‌های اطراف آن عبور می‌نمودند. موقعیت این شهر با مرمت و بنای خانه‌ی کعبه توسط حضرت ابراهیم^(ع)، بیش از گذشته اهمیت یافت و علاوه بر جایگاه تجاری، از موقعیت قابل توجه مذهبی و سیاسی نیز برخوردار گردید، تا جایی که سایر شهرهای عربستان نظیر «یثرب، طائف، جدّه» و دیگر آبادی‌ها، به‌طور آشکار تحت نفوذ سیاسی و مذهبی این شهر قرار گرفتند و به نوعی این شهر مرکز سیاسی، تجاری و مذهبی همه‌ی اقوام، قبائل و ساکنان عربستان به‌حساب می‌آمد. «علی اکبر فیاض» در کتاب «تاریخ اسلام» در این مورد می‌نویسد:

«شهر مکه جزو ناحیه‌ی «حجاز» است. اهمیت این شهر در قدیم به واسطه‌ی آن بوده که بر سر راه بازرگانی قرار داشته که از یمن به شام و فلسطین و مصر می‌رفته است. وجود خانه‌ی کعبه هم که در زمان جاهلیت مطاف و مزار مردم بوده، بر اهمیت آن شهر افزوده است. بدین جهت در تاریخ می‌بینیم که طوائف مختلف عرب از قدیم بر سر تصرف آن با هم کشمکش داشته‌اند؛ مانند عمالقه، جرهمی‌ها، خزاعی‌ها و بالاخره «قریش» که در عصر ظهور اسلام متصرف بالاستقلال آن بوده‌اند.» (فیاض، ۱۳۷۲: ۵۶-۵۵) به نظر می‌رسد موقعیت ممتاز و محوری شهر مکه از نظر جغرافیایی نه تنها در دوران گذشته، بلکه در عصر حاضر نیز تا حد فراوانی دارای اهمیت و اعتبار است؛ تا جایی که هم اکنون این شهر همه ساله پذیرای میلیون‌ها نفر از حجاج و بازدیدکنندگان مسلمان از سراسر جهان بوده و علاوه بر مکه، سرتاسر قلمرو عربستان به مثابه پرچم و نماد گذشته‌ی تاریخی مسلمانان و در حکم قلب و کانون مقدس اسلام و قبله‌گاه واحد آن، از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. اگر در گذشته قرآن برای نامیدن یک آبادی یا شهر کوچک از واژه‌ی «قریه» استفاده می‌کند، امروزه این واژه بر حوزه‌ای بسیار بزرگ‌تر از شهرهای کنونی و بلکه بر مفهوم کشور قابل اطلاق است. بنابراین، با عنایت به گسترش سرزمین‌های مسلمان و کشورهای جهان اسلام، در حال حاضر هر کشور در حکم یک قریه‌ی بزرگ محسوب می‌گردد و با تعبیری که از مفهوم أم القری در خصوص مکه و به تعبیر امروزی (شبه جزیره‌ی عربستان) می‌توان ارائه داد، به روشنی مشخص می‌گردد که شبه جزیره‌ی عربستان در حکم أم القری و به‌عنوان کانون و مرکزیت حوزه‌ی بسیار وسیع جغرافیایی جهان اسلام به‌شمار می‌رود. این نکته به‌ویژه از آن جهت نیز قابل تأمل است که قرآن کریم در آیات ۹۲ و ۷ از سوره‌های انعام و شوری، صریحاً به سابقه‌ی أم القری بودن مکه پیش از ظهور اسلام و دعوت پیامبر اشاره نموده و به پیامبر مأموریت می‌دهد تا به انذار ساکنان أم القری و قُرّای اطراف آن پردازد و همین موضوع نشان می‌دهد که اطلاق عنوان یاد شده به مکه مسبوق به دعوت پیامبر و اشاعه‌ی اسلام نبوده و پیش از آن نیز تصویری که عموم مردم حجاز از این شهر داشتند، تصویری مبتنی بر یک مرجعیت و مرکزیت سیاسی و مذهبی بوده است. این تفسیر از موقعیت مکه و مفهوم أم القری، به‌طور آشکار مبتنی بر دیدگاهی مکان‌گرایانه از این مفهوم

است؛ چنان‌که «عزت‌اله عزتی»، بر اساس چنین نگرشی و با ملاحظات جغرافیایی، در کتاب ژئوپلیتیک، قلمرو جهان اسلام را به چهار حوزه (۱- مرکزی، ۲- غربی، ۳- شرقی، ۴- شمالی) تقسیم می‌نماید. وی در خصوص این تقسیم‌بندی چنین می‌نویسد: «مجموعه‌ی شبه جزیره‌ای جنوب غربی آسیا به دلیل وحدت همه‌جانبه‌ی آن، به‌عنوان بهترین قلمرو مرکز جهان اسلام و سرزمین‌هایی که به هر شکلی دین اسلام در آنها گسترش یافته است و مسلمانان آن در اکثریت هستند، جزء پیرامونی آن پیشنهاد می‌شود.» (عزتی، ۱۳۷۱: ۱۶۷-۱۶۶)

أم‌القری، سازوکار منطقه‌گرایی

با وصفی که از مفهوم أم‌القری هم از جنبه‌ی مکانی و هم از بُعد فرامکانی ارائه شد، اینک ضروری است با ارائه‌ی استدلال‌های لازم، به تبیین ویژگی‌ها و شاخصه‌های منطقه‌گرایی مندرج در این واژه‌ی قرآنی بپردازیم. در خصوص تفسیر مکان‌گرایانه از مفهوم أم‌القری، این پرسش جدی مطرح است که آیا واژه‌ی أم‌القری به‌تمامه منطبق بر مفهوم منطقه بوده و معادل آن شمرده می‌شود یا خیر؟ به عبارت روشن‌تر، همانگونه که وجود عوامل و پدیده‌های طبیعی و انسانی مشابه و همگون میان اجزا و عناصر سازنده‌ی یک فضای جغرافیایی در تعریف منطقه‌ی جغرافیایی مفروض انگاشته می‌شود، آیا در معنای أم‌القری نیز این همگونی فضایی فرض گرفته می‌شود؟

نگاهی اجمالی به شرایط عمومی بخش‌های مختلف جغرافیای جهان اسلام نشان می‌دهد که اولاً ناهمگونی‌های فراوانی هم از جنبه‌ی طبیعی و هم از حیث انسانی میان این بخش‌ها به‌طور آشکار وجود دارد. (عزتی، ۱۳۸۰: ۱۵۴) ثانیاً و بلکه مهم‌تر، در درون هر یک از بخش‌های چهارگانه‌ی جغرافیایی جهان اسلام نیز با تنوعات و ناهمگونی‌های متعدد جغرافیایی مواجه می‌باشیم. واقعیت‌های بیان شده زمانی اهمیت می‌یابند که بخواهیم مفهوم منطقه‌ی جغرافیایی را بر این بخش‌ها اطلاق نماییم. مسلماً در چنین وضعی، به طریق اولی واژه‌ی أم‌القری معنا و اعتبار خود را در زمینه‌ی چارچوب منطقه‌گرایی از دست خواهد داد.

در پاسخ به پرسش مطرح شده، می‌توان به چند نکته‌ی اساسی اشاره نمود: نکته‌ی نخست این‌که به‌نظر می‌رسد در توصیف شرایط جغرافیایی بخش‌های مختلف جهان اسلام، بعضاً به میزان

مبالغه‌آمیزی نسبت به تفاوت‌ها و ناهمگونی‌های موجود تأکید می‌گردد. شکّی نیست که مثلاً در بخش مرکزی جهان اسلام (خاورمیانه)، با شرایط و عناصر متنوع اقلیمی، توپوگرافیکی و انسانی مواجه هستیم، اما در کنار این تنوعات و تفاوت‌ها، همگونی، تشابه و هماهنگی‌های فراوانی را نیز از نظر طبیعی و به‌ویژه از جنبه‌ی انسانی شاهد می‌باشیم. به‌طور مثال، اگر چه در برخی قسمت‌های خاورمیانه نظیر قسمت‌های شمالی و غربی ایران و یا بخش‌هایی از ترکیه در قیاس با مناطق جنوبی و مرکزی خاورمیانه، تفاوت‌های فاحش اقلیمی و توپوگرافیکی مشاهده می‌شود، اما بخش‌های وسیعی از فلات ایران، آسیای صغیر، افغانستان و بین‌النهرین، از نظر اقلیمی، پوشش گیاهی و توپوگرافیک دارای مشابهت‌های فراوانی با مناطقی چون شبه جزیره‌ی عربستان و شمال آفریقا می‌باشد. افزون بر آن، در ارزیابی میزان همگونی و مشابهت‌های فضایی در یک منطقه‌ی جغرافیایی، صرفاً شرایط طبیعی حاکم بر آن و یا شرایط انسانی به تنهایی، معیار لازم برای تعریف یک منطقه‌ی جغرافیایی شمرده نمی‌شود؛ بلکه وجود پاره‌ای عوامل مشابه و همگون طبیعی یا انسانی، می‌تواند مبنای تلقی یک محدوده از سطح زمین به‌عنوان منطقه‌ی جغرافیایی شمرده شود. به گفته‌ی مجتهدزاده، «یک فضای جغرافیایی می‌تواند بدون داشتن عوامل مشابه فیزیکی نیز قابل تشخیص و شناسایی به‌عنوان یک منطقه باشد، مشروط بر وجود یک سلسله عوامل پیونددهنده‌ی فرهنگی، سیاسی و اقتصادی ... مانند منطقه‌ی اروپای باختری، آمریکای شمالی و دنیای عرب.» (مجتهدزاده، ۱۳۸۱، ۱۹۶) نکته‌ی درخور توجه در این زمینه آن است که بدون تردید در هیچ کجای جهان نمی‌توان منطقه‌ی جغرافیایی خاصی را مشاهده نمود که به‌طور صد در صد واجد عناصر و عوامل مشابه و همگون باشد. یقیناً حتی در حوزه‌ی کشورهای اروپایی و در میان اعضای اتحادیه‌ی اروپایی که از طریق سازوکار ادغام و یکپارچگی ساختاری به بالاترین درجه‌ی همگرایی در مقایسه با سایر گروه‌بندی‌های منطقه‌ای دست یافته‌اند نیز می‌توان موارد بی‌شماری از تنوعات و ناهمگونی‌های طبیعی و انسانی را در قسمت‌های شمالی، مرکزی، شرقی و غربی اروپا ملاحظه کرد. این موضوع در سایر اتحادیه‌ها و نظام‌های منطقه‌ای نظیر منطقه‌ی پاسیفیک، اتحادیه‌ی عرب، گروه آ.سه.آن، نفتا، سارک، اکو و بسیاری دیگر از نظام‌های موجود منطقه‌ای هم قابل مشاهده است. به‌طور مثال، در مورد منطقه‌ی پاسیفیک عقیده بر آن است که «هیچ منطقه‌ای در جهان مانند

حوضچه‌ی پاسیفیک دارای چنین تفاوت‌های فرهنگی، تاریخی و اقتصادی نیست،... اما کشورهای این حوزه به دلیل رشد و توسعه‌ی اقتصادی، علاقه به همکاری‌های سیاسی و اتخاذ سیاست‌های مشترک اقتصادی و به دلیل توسعه‌ی سریع ارتباطات، ترابری و تکنولوژی مشترک، به یکدیگر نزدیک شده‌اند.» (دفتری و قوام، ۱۳۶۶: ۱۸-۱۵)

با این توضیحات، به‌خوبی ملاحظه می‌شود که در بخش‌های مختلف جهان اسلام به‌طور مشخص با چهار حوزه‌ی منطقه‌ای که اولاً دارای وحدت و اتصال کالبدی و جغرافیایی می‌باشند، و ثانیاً با اتکا به عوامل فراوان فرهنگی، سیاسی، اقتصادی، امنیتی و طبیعی، خالق فضایی همگون و یکپارچه شمرده می‌شوند، مواجه هستیم. این چهار حوزه‌ی جغرافیایی که شامل بخش‌های مرکزی، شمالی، غربی و شرقی جهان اسلام می‌باشند، به روشنی به منزله‌ی یک منطقه‌ی جغرافیایی قلمداد می‌شوند. بدیهی است در هر یک از حوزه‌های ذکر شده، کشور یا کشورهایی به‌عنوان بخش هسته‌ای و سایر کشورها بخش پیرامونی آن را تشکیل می‌دهند، و کشورهای فرامنطقه‌ای مداخله‌گر در هر منطقه نیز قابل تعیین و شناسایی هستند. به‌طور مثال، می‌توان در بخش مرکزی جهان اسلام دو کشور ایران و عربستان سعودی را به منزله‌ی بخش هسته و کشورهای نظیر عراق، سوریه، ترکیه و مجموعه کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس را به‌عنوان بخش پیرامونی منطقه و قدرت‌هایی هم‌چون آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، روسیه و چین را به منزله‌ی قدرت‌های مداخله‌گر در منطقه قلمداد نمود. در بخش غربی جهان اسلام (شمال آفریقا)، می‌توان از کشور مصر به‌عنوان بخش هسته و کشورهای چوچون الجزایر، لیبی، تونس و مراکش، به‌عنوان بخش پیرامونی یاد کرد. در بخش‌های شمالی و شرقی جهان اسلام نیز می‌توان از قزاقستان و اندونزی به‌عنوان بخش‌های هسته‌ای مناطق یاد شده نام برد. بدین ترتیب، کشورهای مسلمان واقع در چهار حوزه‌ی مرکز، شمال، غرب و شرق جهان اسلام، می‌توانند به منزله‌ی اعضای تشکیل‌دهنده‌ی یک گروه‌بندی و نظام منطقه‌ای قلمداد شوند. روشن است در چنین حالتی، مفهوم أم‌القری معادل همین گروه‌بندی‌های منطقه‌ای و معادل نظام منطقه‌ای خواهد بود. بدیهی است در این میان، هر یک از کشور یا کشورهای واقع در بخش هسته‌ی مناطق یاد شده، به منزله‌ی نقطه‌ی کانونی و به تعبیر قرآنی (أم‌القری) محسوب خواهند شد. نکته‌ی قابل ذکر در مورد چهار نظام منطقه‌ای یاد شده آن است که معیار تعیین کشور یا کشورهای

بخش کانونی (هسته) و نیز بخش پیرامونی، لزوماً موقعیت مطلق جغرافیایی آنها نبوده، بلکه وزن، اعتبار و جایگاه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی هر یک از آنها عامل تعیین‌کننده می‌باشد. در همین رابطه، چنان‌چه از طریق مقایسه‌ی قدرت کشورها بر اساس عوامل و مؤلفه‌های مختلف قدرت به بررسی رتبه‌ی هر کشور در رده‌بندی قدرت پردازیم، در آن صورت در بخش مرکزی جهان اسلام (خاورمیانه) دو کشور ترکیه و ایران به ترتیب حائز رتبه‌ی اول و دوم خواهند بود و سایر کشورهای خاورمیانه نظیر عربستان، عراق و ... در رده‌های بعدی قرار می‌گیرند، اما از سوی دیگر با عنایت به جایگاه و حوزه‌ی نفوذ و تاثیرگذاری سیاسی، فرهنگی و ژئوپلیتیکی بیش‌تر جمهوری اسلامی ایران نسبت به ترکیه علی‌رغم وضعیت موجود در جدول رده‌بندی جهانی قدرت، به سهولت می‌توان ایران را به‌عنوان کشور کانونی و هسته در بخش مرکزی جهان اسلام قلمداد نمود. در بخش غربی جهان اسلام، برتری و وزن بالای ژئوپلیتیکی مصر نسبت به سایر کشورهای این حوزه محرز بوده و در بخش شرقی جهان اسلام نیز برتری کشور اندونزی نسبت به کشورهایی چون بنگلادش، مالزی، بخش مسلمان نشین هند، پاکستان و افغانستان غیر قابل تردید است. در بخش شمالی جهان اسلام (آسیای مرکزی) نیز برتری کشور قزاقستان نسبت به دیگر کشورهای این حوزه محرز می‌باشد. در جدول زیر محدوده و ساختار هر یک از نظام‌های ذکر شده نشان داده شده است.

جدول شماره‌ی ۱ - نظام‌های آم‌القری (منطقه‌ای) در بخش‌های چهارگانه‌ی جهان اسلام

(با الهام از کتاب افق‌های جدید در جغرافیای سیاسی)

نظام آم‌القری (منطقه‌ای)	کشورهای هسته	کشورهای پیرامون	کشورهای مداخله‌گر
بخش مرکزی جهان اسلام	ایران	عربستان، عراق، سوریه، ترکیه، اردن، فلسطین، لبنان، یمن، کشورهای حاشیه‌ی خلیج فارس	آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا، چین، روسیه
بخش شرقی جهان اسلام	اندونزی	پاکستان، بنگلادش، مالزی، افغانستان	آمریکا، روسیه، چین، ژاپن
بخش غربی جهان اسلام	مصر	الجزایر، لیبی، تونس، مراکش	آمریکا، اتحادیه‌ی اروپا
بخش شمالی جهان اسلام	قزاقستان	قرقیزستان، ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، آذربایجان	آمریکا، روسیه، چین

وضعیت و جایگاه کشورهای هسته و پیرامون در هر چهار بخش جهان اسلام بر اساس جدول رتبه‌بندی قدرت کشورها به شرح زیر می‌باشد:

جدول شماره‌ی ۲ - رتبه‌بندی کشورهای بخش مرکزی جهان اسلام (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۶۵)

رتبه	کشور	امتیاز
۲۰	ترکیه	۱۵۵/۶
۲۴	ایران	۱۵۱
۴۴	عربستان	۱۱۰
۶۴	امارات	۷۷/۷
۷۲	اردن	۷۱/۴
۷۶	کویت	۶۹/۴
۸۵	عراق	۶۴/۷
۹۴	لبنان	۵۹/۳
۹۶	سوریه	۵۸/۹
۱۰۲	عمان	۵۵/۵
۱۱۲	بحرین	۵۲/۲
۱۱۶	قطر	۵۱/۴
۱۲۴	یمن	۴۳/۴

جدول شماره‌ی ۳ - رتبه‌بندی کشورهای بخش شرقی جهان اسلام (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۶۵)

رتبه	کشور	امتیاز
۳۵	مالزی	۱۲۶/۵
۳۶	اندونزی	۱۲۴/۳
۴۷	پاکستان	۱۰۷/۴
۱۱۹	بنگلادش	۴۷/۳
-	افغانستان	-

جدول شماره ۴ - رتبه‌بندی کشورهای بخش غربی جهان اسلام (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۶۵)

رتبه	کشور	امتیاز
۵۰	مصر	۱۰۶/۵
۶۰	الجزایر	۸۱/۴
۶۶	تونس	۷۶/۲
۶۷	مراکش	۷۵/۹
۱۱۳	لیبی	۵۲/۱

جدول شماره ۵ - رتبه‌بندی کشورهای بخش شمالی جهان اسلام (زرقانی، ۱۳۸۸: ۲۷۰-۲۶۵)

رتبه	کشور	امتیاز
۴۳	قزاقستان	۱۱۰/۱
۸۱	قرقیزستان	۶۷
۸۲	ازبکستان	۶۷
۱۰۱	آذربایجان	۵۶/۱
۱۰۹	تاجیکستان	۵۴/۳
۱۳۵	ترکمنستان	۳۲/۷

تجزیه و تحلیل یافته‌ها

أم القرى، چارچوبی برای همگرایی

هم‌چنان که در بخش یافته‌های پژوهش بیان شد، أم القرى قابل تطبیق بر نظام منطقه‌ای به‌عنوان یک سازه‌ی جغرافیایی و هویت ژئوپلیتیکی است. بدیهی است در چنین تحلیلی از نظام منطقه‌ای، تأکید اصلی بر وحدت و اتصال جغرافیایی بوده و مقصود از نقاط کانونی در چنین تشکلی، اشاره به موقعیت مرکزی به معنای جغرافیایی است، اما در نگرش فرامکانی، تأکید عمده بر وجوه و جنبه‌های ژئواستراتژیک نظام‌ها و سیستم‌های جغرافیایی است. طبعاً در تقسیم‌بندی‌های ژئواستراتژیکی، مبنا و سازوکار ترسیم محدوده و قلمرو مناطق، لزوماً نسبتی

با وحدت جغرافیایی و همگونی‌های طبیعی و انسانی ندارد، بلکه اندیشه‌ی سیاسی، اهداف و راهبردهای حاکم بر گستره‌ی یک قلمرو جغرافیایی عامل وحدت و یکپارچگی شمرده می‌شود. به‌طور مثال، وقتی در نظریه‌ی برخورد تمدن‌های «ساموئل هانتینگتن»^۱ از واژه‌ی جبهه‌های تمدنی سخن به میان می‌آید، بدون شک جبهه‌های یاد شده معنایی معادل با منطقه یا گروه‌بندی‌های منطقه‌ای ندارند؛ بلکه محدوده‌ی هر کدام از جبهه‌های تمدنی یا فرهنگی، معادل قلمروهای ژئواستراتژیک قلمداد می‌شوند. هانتینگتن در این رابطه می‌گوید: «یک تمدن ممکن است شمار زیادی از انسان‌ها را در بر بگیرد. یک تمدن ممکن است چند دولت - ملت را در خود جای دهد.» (هانتینگتن، ۱۳۷۴: ۴۸) هم‌چنین «اس.بی. کوهن»^۲ در ترسیم و تحدید قلمروهای جغرافیایی جهان به دو حوزه‌ی کلان ژئواستراتژیک و تعدادی قلمروهای کوچک‌تر ژئوپلیتیکی اشاره می‌نماید. (مویر، ۱۳۷۹: ۲۸۱) یقیناً مقصود از مناطق ژئواستراتژیک، معادل منطقه به مفهوم که در بحث از نظام‌های منطقه‌ای یاد می‌گردد، نیست، زیرا هر یک از دو حوزه‌ی ژئواستراتژیک موردنظر کوهن (خشکی و دریا) به‌طور آشکاری در برگیرنده‌ی تعداد زیادی مناطق مختلف سطح زمین است و بدیهی است که این مفهوم از منطقه معادل با مفهوم محدودتر منطقه‌ی جغرافیایی نیست. بر اساس این تحلیل، اکنون می‌توان چنین گفت که واژه‌ی أم‌القری نیز همانند مناطق راهبردی، می‌تواند دربردارنده‌ی معنایی معادل و مترادف با حوزه‌های ژئواستراتژیک باشد. بنابراین، در نگرش فرامکانی، این واژه قابل اطلاق بر حوزه‌های کلان جبهه‌های تمدنی یعنی حوزه‌های ژئواستراتژیک خواهد بود. بدین ترتیب، آنچه که از محتوای کلی راهبرد اسلام و خط‌مشی آرمانی آن قابل استنباط می‌باشد، آن است که أم‌القرای اسلامی دربردارنده‌ی دو مرحله یا دو سطح از سازوکار منطقه‌گرایی است. به تعبیر روشن‌تر، فرآیند شکل‌گیری نظام یا همگرایی منطقه‌ای بر اساس مفهوم أم‌القری می‌تواند در مرحله‌ی نخست به شکل‌گیری گروه‌بندی و ساختارهای منطقه‌ای نظیر نظام‌های مربوط به چهار بخش اصلی جهان اسلام که قبلاً بیان شد، بینجامد، و در مرحله‌ی بعد با سیر تدریجی نظام‌های منطقه‌ای به سوی

1 - Samuel Huntington

2 - S.B. Cohen

همگرایی و ادغام و یکپارچگی به‌ویژه بر اساس مبانی فرهنگی، تمدنی و ایدئولوژیک، به خلق حوزه‌ی وسیع‌تر و ژئواستراتژیک «امت اسلامی» منجر گردد. روشن است حتی در چنین سطحی از همگرایی نیز هم‌چنان مقوله‌ی أم القری می‌تواند مبنای شکل‌گیری ساختار و تشکّل ژئواستراتژیک جهان اسلام به‌شمار آید. در چنین وضعیتی، کشور یا مجموعه‌ی کشورهای خاصی به مثابه بخش کانونی به مفهوم فرهنگی و ایدئولوژیک، در جایگاه رهبری امت اسلامی قرار گرفته و با تکیه بر توانمندی‌ها و منابع طبیعی و انسانی مسلمانان، به راهبری امور آنها در چارچوب یک نظام فراگیر فدرالیستی می‌پردازند. یقیناً تعیین کشور و مناطق کانونی نه از طریق روش‌های اقتدارگرایانه، بلکه از طریق روند مداوم گفتگو و رایزنی‌های سازنده میان رهبران سیاسی، اندیشمندان، نخبگان و کارشناسان جهان اسلام صورت می‌گیرد و رهبری و حاکمیت بر اتحاد جماهیر اسلامی نیز از طریق هیأت حاکمه، قانون اساسی و مجلس قانون‌گذاری مشترک اسلامی، همانند آنچه که در فرآیند شکل‌گیری اتحادیه‌ی اروپایی به‌وقوع پیوسته است، انجام می‌پذیرد. اسناد و مدارک تاریخی گواه آن است که به‌رغم آن‌که شهر مکه خاستگاه نخستین و مهد ظهور اسلام به‌شمار می‌رود، اما نضج و رشد و توسعه‌ی اسلام در این شهر نبوده، بلکه اسلام در فاصله‌ای بسیار دور در شهر مدینه پای‌گرفت و نخستین تشکیلات سیاسی اسلام در این شهر پایه‌گذاری شد و امواج پیایی دعوت اسلامی از این نقطه به تمام جهان صادر گردید. به‌طوری که شهر مکه پس از ۸ سال از استقرار حکومت اسلامی توسط پیامبر اکرم (ص)، به تسخیر مسلمانان درآمد و در زمره‌ی قلمرو آنها قرار گرفت. بنابراین، به صرف آن‌که این شهر از قدمت و سابقه‌ی مرکزیت بیش‌تری برخوردار بوده و پیش از دیگر نواحی، کانون جغرافیایی مردم شبه جزیره‌ی عربستان بوده است، موجب نخواهد شد که این منطقه به‌طور ثابت و تا ابد به‌عنوان أم القری محسوب گردد. بنابراین، باید به‌دنبال عامل و مبنای دیگری برای تعیین أم القری بود؛ زیرا اگر قرار است مرکزیت سیاسی، مذهبی، اقتصادی و ... شرط اصلی در احراز موقعیت أم القری باشد، قطعاً این ویژگی‌ها در مورد شهر مدینه بیش از مکه مصداق دارد. چه آن‌که این شهر مرکز استقرار پیامبر اسلام و مقر حکومت مسلمان لاقبل تا دوره‌ی خلافت عثمان و هم‌چنین مرکز اقامت صحابه‌ی رسول‌الله (ص) بوده است. از این‌رو،

بیش از شهر مکه مستحق دریافت لقب أم‌القری خواهد بود. بر این اساس، این نتیجه به دست می‌آید که أم‌القری از نظر جغرافیایی دارای موقعیت متغیر و سیال است؛ از این‌رو، در چارچوب موقعیت خاص مکانی قابل توجه نیست و امکان انتقال و جابه‌جایی آن در طول زمان وجود دارد، اما این چه عامل یا معیاری است که به کمک آن می‌توان موقعیت أم‌القری را تعیین کرده و آن را در میان سایر مکان‌ها متمایز ساخت، این نکته‌ی بسیار کلیدی و پرسشی اساسی است که پاسخ به آن، دورنمایی از افق و رهیافت ژئوپلیتیکی مناسب برای جهان اسلام را روشن می‌سازد. با توجه به استدلالی که در خصوص مرکزیت شهر مدینه به‌عنوان أم‌القرای جدید پس از مکه ارائه شد، به نظر می‌رسد اصلی‌ترین مبنا و معیار تعیین أم‌القری عبارت از «عامل اندیشه‌ی اسلامی و وجود رهبری الهی است.» (لاریجانی، ۱۳۶۹) به مفهوم روشن‌تر، معیار اصلی برای پیدایش أم‌القری، معیار فرهنگی است. بدیهی است شهر یثرب تا پیش از هجرت پیامبر و اقامت ایشان در آن شهر، همواره زیر سایه و نفوذ مکه قرار داشت، اما در اندک زمانی جریان کاملاً معکوس گردید و این شهر به جایگاه کانونی و مرکزیت شبه جزیره ارتقا یافت و این نبود مگر به دلیل حضور و استقرار پیامبر اسلام در آن شهر. بنابراین، اگر این استدلال را مبنای یک تعمیم کلی قرار بدهیم، می‌توانیم چنین اظهار کنیم که هر نقطه از جهان اسلام که در آن رهبری الهی با ویژگی‌ها، نفوذ و مقبولیت فرامکانی ظاهر شود، به‌طوری که عموم یا اکثریت مسلمانان از وی پیروی نمایند، همان محل و نقطه‌ی أم‌القرای جهان اسلام خواهد بود. روشن است با این تعبیر، اولاً أم‌القری ماهیتی کاملاً پویا داشته، و ثانیاً مبتنی بر مبنای غیرمکانی و بلکه نگرشی فرامکانی است که مستقیماً مأخوذ از خصلت جهان شمولی دین اسلام است. گذشته از آن، پیروی از یک رهبری پر جاذبه و مقبول اسلامی که نفوذ او فراتر از مرزهای جغرافیایی و ملی است، به سهولت چارچوب یک راهبرد و چشم‌انداز ژئوپلیتیکی واحد را فراهم می‌آورد و اطاعت مسلمانان جهان از وی، موجب وحدت عمل جهان اسلام به‌عنوان یک قلمرو ژئواستراتژیک مستقل گردیده و تمامی تنوعات و تمایزات محلی و منطقه‌ای را تحت‌الشعاع یک جهت‌گیری یکسان و مشترک قرار خواهد داد.

ارزیابی فرضیه و نتیجه‌گیری

فرضیه‌ی مورد نظر این مقاله عبارت از این‌که واژه‌ی «أم القری» که از واژگان قرآنی به‌شمار می‌رود، دارای ویژگی‌های جغرافیایی لازم برای تطبیق آن بر سه مفهوم جغرافیایی (۱- منطقه ۲- نظام منطقه‌ای ۳- همگرایی منطقه‌ای) می‌باشد. به همین منظور، طی مقاله‌ی حاضر با بهره‌گیری از منطق قرآنی و نیز ارائه‌ی تحلیل و استدلال‌های لازم، انطباق کامل مفهوم أم القری اسلامی را بر مفاهیم فوق‌الذکر اثبات نموده‌ایم. در این رابطه با برشمردن ابعاد و جنبه‌های مکانی و نیز فرامکانی مندرج در مفهوم أم القری، این نتیجه به دست می‌آید که فرآیند تحقق راهبرد سیاسی اسلام در زمینه‌ی برقراری و تشکیل نظام سیاسی، مبتنی بر برنامه‌ای دو مرحله‌ای است که طی آن با استفاده از سازوکار أم القری، ابتدا به ایجاد گروه‌بندی‌های منطقه‌ای در چهار بخش اصلی قلمرو جهان اسلام (بخش مرکزی، شرقی، شمالی و غربی) در قالب شکل سه وجهی (بخش هسته (کانون)، بخش پیرامونی و بخش نیروی مداخله‌گر) می‌پردازد. در مرحله‌ی دوم، ضمن افزایش مناسبات و ارتباطات سیاسی، اقتصادی و به‌ویژه فرهنگی و ایدئولوژیک میان نظام‌های منطقه‌ای چهارگانه، زمینه‌ی ادغام، یکپارچگی و همگرایی میان بخش‌های یاد شده را بر اساس مفهوم کانون و مرکز حاکمیت و ولایت دینی که در معنای أم القری مستتر و مندرج است، فراهم آورده و قلمرو فرامنطقه‌ای و ژئواستراتژیک جهان اسلام را در چارچوب آرمان اُمت اسلامی متبلور می‌نماید.

در مقاله‌ی حاضر برای اثبات منطقه‌گرایی مبتنی بر مفهوم أم القری، تلاش به عمل آمد تا این مهم از طریق دو رویکرد توأمان مکان‌گرایی و فرامکان‌گرایی که قابل استنباط از معنای أم القری می‌باشد، تبیین و صورت‌بندی گردد. بدین ترتیب، اینک می‌توان با ملاحظه‌ی یافته‌های تحقیق و تجزیه و تحلیل آنها، پاسخ سؤال آغازین مقاله را بدین نحو ارائه نمود که با عنایت به ویژگی‌های جغرافیایی موجود در مفهوم ام‌القری، به‌کارگیری این مفهوم به‌عنوان الگوی نظری و عملی برای پروسه‌ی منطقه‌گرایی کاملاً امکان‌پذیر بوده و از همین رو، صحت فرضیه‌ی ارائه شده در مقاله نیز تأیید می‌گردد.

منابع

فارسی

- ۱- قرآن کریم
- ۲- تارو، لستر (۱۳۷۷)؛ «رویارویی بزرگ»، ترجمه‌ی عزیز کاکاوند، نشر دیدار.
- ۳- حافظ‌نیا، محمدرضا؛ کاویانی‌راد، مراد (۱۳۸۳)؛ «*آق‌های جدید در جغرافیای سیاسی*»، سمت.
- ۴- درایسدل، آلاسدر؛ بلیک، جرالد اچ (۱۳۶۹)؛ «*جغرافیای سیاسی خاورمیانه و شمال آفریقا*»، ترجمه‌ی دژه‌ی میرحیدر، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۵- دفتری، مریم؛ قوام، عبدالعلی (۱۳۶۹)؛ «*اهمیت و مسائل حوزه‌ی اقیانوس آرام*»، چاپ دوم، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.
- ۶- زرقانی، سید هادی (۱۳۸۸)؛ «*مقدمه‌ای بر قدرت ملی*»، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- ۷- شکوئی، حسین (۱۳۶۴)؛ «*فلسفه جغرافیا*»، انتشارات گیتاشناسی.
- ۸- عزتی، عزت‌الله (۱۳۷۱)، «*ژئوپلیتیک*»، انتشارات سمت.
- ۹- عزتی، عزت‌الله (۱۳۸۰)؛ «*ژئوپلیتیک در قرن بیست و یکم*»، انتشارات سمت.
- ۱۰- فیاض، علی اکبر (۱۳۷۲)؛ «*تاریخ اسلام*»، انتشارات دانشگاه تهران.
- ۱۱- لاریجانی، محمدجواد (۱۳۶۹)؛ «*مقولاتی در استراتژی ملی*»، مرکز ترجمه و نشر کتاب.
- ۱۲- مجتهدزاده، پیروز (۱۳۸۱)؛ «*جغرافیای سیاسی و سیاست جغرافیایی*»، سمت.
- ۱۳- مویر، ریچارد (۱۳۷۹)؛ «*درآمدی نو بر جغرافیای سیاسی*»، ترجمه‌ی دژه‌ی میرحیدر، انتشارات سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.
- ۱۴- نقیب‌زاده، احمد (۱۳۷۴)؛ «*تحولات روابط بین‌الملل (از کنگره وین تا امروز)*»، چاپ چهارم، نشر قومس.
- ۱۵- والرشتاین، ایمانوئل (۱۳۷۷)؛ «*سیاست و فرهنگ در نظام متحول جهانی*»، ترجمه‌ی پیروز ایزدی، نشر نی.
- ۱۶- هاگت، پیتر (۱۳۷۵)؛ «*جغرافیا ترکیبی نو (جلد دوم)*»، ترجمه‌ی شاپور گودرزی‌نژاد، انتشارات سمت.
- ۱۷- هانتینگتن، ساموئل (۱۳۷۴)؛ «*نظریه برخورد تمدن‌ها*»، ترجمه‌ی مجتبی امیری، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی.